

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دیگری بر مرحوم نائینی و خوئی (قدس سرهما)

بحث در بررسی فرمایش مرحوم نائینی و مرحوم خوئی (قدس سرهما) در همین قسمت اول کلماتشان بود؛ برخی از اشکالات را بیان کردیم. اشکال دیگری که، این هم مشترک الورد است و اشکال مهمی هم هست این است که، هر دو بزرگوار مسئله را، بر ترکیب اتحادی و انضمامی مبتنی کرده‌اند.

فرموده‌اند: در مواردی که ترکیب بین دو عنوان، ترکیب اتحادی هست، باید بگوییم: اجتماع امر و نهی ممتنع است. اما در مواردی که ترکیب، ترکیب انضمامی است، باید بگوییم: اجتماع امر و نهی جایز و ممکن است.

مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: در مطلق مبادی ترکیب، ترکیب انضمامی است. مرحوم آقای خوئی (ره) هم فرموده‌اند: فقط در مبادی اصلی ترکیب، ترکیب انضمامی است. بین مبادی اصلی و انتزاعیه فرق گذاشته‌اند، اما این را قبول داشته‌اند که هر جا ترکیب، ترکیب انضمامی است، اجتماع امر و نهی جایز و ممکن است.

اشکال این است که، انضمامی یا اتحادی، که دو قسم از اقسام ترکیب است، مربوط به ترکیب خارجی است، یعنی در خارج، دو شیء که با یکدیگر ترکیب پیدا می‌کنند، یا ترکیبشان، ترکیب انضمامی و یا اتحادی می‌شود. در هر دو صورت ظرف آن مقسم، یعنی ظرف برای ترکیب، عالم خارج است. در خارج که این دو شیء، با یکدیگر ترکیب پیدا می‌کنند، یا ترکیبشان، ترکیب اتحادی و یا ترکیب انضمامی است.

این بیان در فرضی به درد می‌خورد که، متعلق تکلیف را خارج قرار دهیم، یعنی اگر متعلق تکلیف را، این فعل موجود در خارج قرار دادیم، اگر ترکیبشان، انضمامی بود، یعنی به شیء سومی تبدیل نمی‌شوند و دو تا بودنشان به حسب وجود و واقع محفوظ است، آن وقت یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی می‌شود و اجتماع امر و نهی جایز می‌شود.

اگر هم ترکیبشان، اتحادی بود و یک شیء سومی شد، یعنی دیگر دو وجود در عالم خارج ندارد، اجتماع امر و نهی ممتنع است.

اما اگر گفتیم: احکام به طبایع و عناوین تعلق پیدا می‌کند و نه به وجود خارجی، که در عالم خارج موجود است، دیگر این بحث، به طور کلی کنار می‌رود. اینکه بگوییم: ترکیبشان، ترکیب انضمامی یا اتحادی است، اصلاً برایش وجهی باقی نمی‌ماند.

در بحث گذشته هم عرض کردیم که، وقتی به کلمات سایر اصولیین مراجعه می‌کنیم، آنها گفته‌اند: نزاع در این است که یک فعل داریم، که ظاهراً و واقعاً یک وجود بیشتر ندارد و دو وجود نیست، که اگر دو وجود باشد، همه می‌گویند: اجتماع امر و نهی جایز

است و این یک وجود، دارای دو عنوان و حیثیت است. می‌خواهیم ببینیم آیا به اعتبار یک عنوان، می‌شود متعلق امر و به اعتبار عنوان دیگر، متعلق نهی باشد؟

اگر مسئله ترکیب انضمامی را مطرح کنیم، در ترکیب انضمامی، اصلاً کسی توهم اجتماع ضدین را نمی‌کند.

اگر یادتان باشد، مرحوم آخوند(ره) قائل بودند به اینکه، اجتماع امر و نهی ممتنع است و دلیل‌شان هم این بود که، در اینجا اجتماع ضدین است. اگر واقعاً دو وجود است و ترکیبشان، ترکیب انضمامی است، هیچ کس در اینجا توهم اجتماع ضدین را نمی‌کند.

پس معلوم می‌شود اینکه این دو بزرگوار بحث را کشانده‌اند به وادی ترکیب انضمامی و اتحادی، یا به تعبیر مرحوم آقای خوئی(ره) که فرموده‌اند: هر جا مجمع دو وجود است، ترکیب انضمامی است و اجتماع جایز است. و هر جا مجمع یک وجود است، ترکیب اتحادی است و اجتماع جایز نیست، درست نیست و اصلاً نباید بحث را این چنین مطرح کنیم.

اشکال دیگری بر مرحوم خوئی(ره)

از اینجا روشن می‌شود، مطلبی که مرحوم خوئی(ره) در جواب مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: باید بین مبادی اصیله و ماهیات متحصله و بین مفاهیم انتزاعیه فرق گذاریم. در مبادی و ماهیات اصیله، ترکیب، همیشه ترکیب انضمامی است، اما در مفاهیم انتزاعیه، گاهی ترکیب انضمامی و گاهی ترکیب اتحادی است، درست نیست.

به نظر ما این فرع که بگوییم: بین مبادی اصیله و مفاهیم انتزاعیه باید فرق گذاریم، درست نیست برای اینکه؛ اولاً این هم باز به خارج ارتباط پیدا می‌کند. ثانیاً این را هم کنار گذاریم، این فرق در صورتی برای ما قابل قبول است که، اصل فرق بین ترکیب انضمامی و اتحادی را پذیرفته باشیم.

اگر کسی بگوید: قبول داریم که، در جایی که ترکیب اتحادی است، باید امتناعی شویم و در جایی که ترکیب انضمامی است، باید جوازی شویم. آن وقت می‌گوییم: در مبادی متحصله، چون دو مبدأ و از دو مقوله است، هیچ وقت با هم اتحاد پیدا نمی‌کنند، اما در مفاهیم انتزاعیه، طبق همان توضیحی که عرض کردیم، گاهی ترکیب اتحادی و گاهی انضمامی است و باید این فرق را بین مبادی اصیله و انتزاعیه بپذیریم.

پس طبق بیانی که عرض کردیم روشن شد، هم فرق بین ترکیب اتحادی و انضمامی و هم فرق بین مبادی اصیله و مفاهیم انتزاعیه در اینجا درست نیست. محل نزاع این است که، یک فعل داریم که، ظاهراً و واقعاً، وجوداً و ماهیةً یک فعل واحد است که، در این فعل واحد، خواه این دو طبیعت اصیله یا انتزاعی باشد، دو طبیعت صدق می‌کند. حالا که صدق کرد می‌خواهیم ببینیم آیا به ملاک اینکه در اینجا هر دو صدق می‌کند، می‌شود بگوییم: یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی است، یا نه؟

نقد و بررسی مطلب چهارم مرحوم نائینی(ره)

مطلب چهارمی که مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند این است که: محل بحث در آن مبادی است که، از افعال اختیاریه باشد، اما آن مبادی که از اوصاف جسمانی یا نفسانی باشد، از محل نزاع خارج‌اند و دلیل‌شان هم این بود که، افعال اختیاریه قابلیت تعلق امر و نهی را دارند، اما صفات نفسانی، مثل شجاعت و علم، یا صفات جسمانی، قابلیت تعلق امر و نهی را ندارند.

مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: این مطلب درست و از واضحات اولیه است و مطلب ایشان را در اینجا پذیرفته‌اند. بیان

مرحوم نائینی(ره) به این برمی‌گردد که، در جایی که یک مسبب تولیدی است، آنجا از محل نزاع خارج است. بیان ایشان که، فقط افعال اختیاریه داخل در نزاع است، اما صفات جسمانیه یا نفسانیه خارج است، روی این بیان است که، مسببات تولیدیه را از محل نزاع خارج بدانیم و بگوییم: در مسببات تولیدیه، اگر به حسب ظاهر هم امر یا نهی به مسبب تعلق پیدا کرده، طبق مبناي نائینی(ره) در حقیقت این امر و نهی به سبب تعلق پیدا کرده و که سبب یک فعل اختیاری است.

شجاعت یک مسبب تولیدی است که، معلول یک اسبابی است، اگر هم در جایی، امر و نهی به آن تعلق پیدا کند، نائینی(ره) فرموده: در حقیقت به خود سبب تعلق پیدا کرده‌است.

در این مبنا قبلاً بحث شد که محل نزاع است و الآن تکرار نمی‌کنیم، چون بحث مهمی نیست.

نقد و بررسی مطلب پنجم مرحوم نائینی(ره)

در مطلب پنجم، مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: این مبادی، مثل صلاة یا غصب، ماهیاتی هستند که در هر ظرفی واقع شوند، این ماهیات محفوظ است. تعبیرشان این است که «اینما جرت و تحقق»، هر جا که این ماهیات تحقق پیدا کنند، این مبادی محفوظ است. حقیقت صلاة در دار غصبی با حقیقت صلاة در غیر دار غصبی، یکی است. حقیقت غصب با صلاة، با حقیقت غصب با غیر صلاة، فرقی نمی‌کند، این هم مطلب پنجم بود.

اشکال مرحوم خوئی(ره)

مرحوم آقای خوئی(ره) در اینجا فرموده‌اند: این کبرای کلی را که استاد ما فرموده‌است، در ماهیات اصیله قبول می‌کنیم، اما در مفاهیم انتزاعیه اینطور نیست.

فرموده‌اند: غصب عنوان مقوله ندارد، بلکه عنوان مفهوم انتزاعی را دارد و با بسیاری از ماهیات مختلفه قابل جمع است، گاهی اوقات غصب را، از کون در دار انتزاع می‌کنیم، از بودن در روی زمینی که مال غیر است، غصب را انتزاع می‌کنیم و گاهی هم غصب را، از اکل مال یا از لبس مال غیر انتزاع می‌کنیم. لذا فرموده‌اند: این مطلب هم این چنین است.

نقد و بررسی این اشکال آقای خوئی(ره)

در اینجا اصل مطلب مرحوم آقای خوئی(ره) درست است، یعنی ماهیات اصیله در هر ظرفی که قرار گیرند، حقیقتشان همان حقیقت است، صلاة در هر ظرفی واقع شود، همینطور است.

اما مفاهیم انتزاعیه به منشأ انتزاعشان بستگی دارد. هر مفهوم انتزاعی، از نوع همان منشأ انتزاع است. گاهی منشأ انتزاع فعل و گاهی اضافه و گاهی مقولات دیگر است. اصل مطلب درست است، منتهی اشکال، همان اشکالی است که، در اول بحث عرض کردیم که، فرقی بین ماهیات اصیله و مفاهیم انتزاعیه در ما نحن فیه نیست.

نقد و بررسی ملاک تساوی بین دو مفهوم در کلام نائینی(ره)

آخرین مطلبی که در همین بحث کبروی، مرحوم آقای خوئی(ره) داشته‌اند، این است که: مرحوم نائینی(ره) برای ملاک تساوی بین دو مفهوم، یک ملاکی ارائه داده، که به نظر ما اشکال دارد.

نائینی(ره) فرموده: دو مفهوم، در صورتی عنوان متساویین را دارند، که ملاک صدق یا به تعبیر ایشان جهت صدق هر دو یکی باشد. جهت صدق و ملاک صدق، در هر دو یکی باشد، یعنی به آن ملاکی که این مفهوم صدق کرده، به همان ملاک، مفهوم دیگر هم صدق کند.

و لذا در این قسمت بحث، مرحوم نائینی(ره) نتیجه گرفته‌اند که: تساوی بین دو جوهر امکان ندارد، این جوهر از یک مقوله و آن جوهر هم از مقوله‌ی دیگر است. بین دو جوهر تساوی امکان ندارد. دو جوهری که تباین بینشان هست، این جوهر به یک ملاکی و آن جوهر به ملاک دیگر است. چون جهت صدق و ملاک صدقشان، متعدد و متباین است، تساوی بین الجوهرین معقول نیست.

اشکال مرحوم خوئی(ره) این ملاک نائینی(ره)

در اینجا مرحوم خوئی(ره) دو مطلب دارند؛ یکی اینکه فرموده‌اند: ملاکی که برای مفهومین متساویین به ما داده‌اید، ملاک درستی نیست.

تساوی بین دو مفهوم در جایی است که، این مفهوم، بر مصداقی که مفهوم دیگر صدق می‌کند، صدق کند و بالعکس، آن مفهوم، بر مصداقی که مفهوم اولی بر او صدق می‌کند، صدق کند. ملاک تساوی و متساویین بودن دو مفهوم این است که، احدهما بر مصادیق یکدیگر صدق کنند، این بر مصداق آن و آن هم بر مصداق این صدق کند.

بعد فرموده‌اند: اینکه شما ارائه داده‌اید که، ملاک صدق هر دو یکی باشد، برای متساویین نیست، بلکه برای مترادفین است.

این شاید اولین بار باشد که، در منطق این را بیان کرده باشند که، فرق بین ترادف و تساوی چیست؟!

ایشان فرموده‌اند: این ملاکی که مرحوم نائینی(ره) ارائه داده، ملاک مترادفین است. دو لفظ و مفهوم در صورتی با هم ترادف دارند، که جهت صدقشان یکی باشد، جهت صدق یعنی همان ملاک، یعنی به همان ملاکی که این مفهوم صدق می‌کند، به همان ملاک هم، مفهوم دیگر صدق کند و لذا می‌گوییم: بین انسان و بشر، ترادف وجود دارد، انسان ملاک صدقش، حیوان ناطق است و لفظ بشر هم ملاک صدقش، حیوان ناطق است، جهت صدق یکی است.

اما متساویین یعنی این مفهوم بر مصداق مفهوم دیگر صدق کند و بالعکس، لزومی ندارد جهت صدقش یکی باشد، مثلاً می‌گوییم: بین ناطق و متعجب تساوی وجود دارد، یا مثال روشن‌تر، بین ضاحک و متعجب، «کل ضاحک متعجب و کل متعجب ضاحک»، بین این دو تساوی هست، ولیکن ملاک صدقشان فرق دارد.

ضاحک در این مصداق، به خاطر اینکه ضحک قائم بر او است، صدق می‌کند و متعجب هم به خاطر قیام تعجب به این شیء خارجی صدق می‌کند، بنابراین جهت صدقشان فرق دارد، اما مع ذلک می‌گوییم: این دو مفهوم با یکدیگر مساوی‌اند، یعنی این بر مصداق او صدق می‌کند و بالعکس.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين